

تحلیل رفتار سیاسی ابوموسی اشعری بر پایه نامه نگاری ها در دوره خلافت امام علی علیه السلام

علیرضا غلام پور^۱

چکیده

مطالعه نامه ها به عنوان مستندات تاریخی در شناخت عملکرد بازیگران سیاسی دوره خلافت علی علیه السلام، نقش ارزنده ای در غنای پژوهش های تاریخ اسلام دارد. در این بین تحلیل رفتار سیاسی عبدالله بن قیس، مشهور به ابوموسی اشعری از منظر نامه ها و تطبیق آن با گزارش های تاریخی از رفتار وی در عصر خلافت علی علیه السلام، هدف این پژوهش است. این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی از طریق احصای جملات و واژه های معنادار مندرج در نامه ها و مقایسه بین آن ها و نیز مشاهدات تاریخی در منابع از نوع رفتار ابوموسی، به دنبال پاسخ به این سؤال است که تا چه میزان ادعاهای موجود در نامه های ابوموسی اشعری با رفتار سیاسی او مطابقت دارد؟ استخراج نکات محوری مانند رفتار دشمنانه، خائنه، ناسپاسانه، عدم اطاعت پذیری، نفاق، فریب خوردگی و بی خبری ابوموسی در نامه های دیگران، خصوصا علی علیه السلام و ادعای ابوموسی اشعری مبنی بر دوری از فتنه، عمل به رضای خدا، نفع رساندن به مردم و نیز پشیمانی گناه از سوی دیگر، با مجموعه اقدامات وی، ارزیابی گردید که نتایج آن، حکایت از عدم انطباق میان ادعاها و رفتار سیاسی او در این برهه از تاریخ اسلام دارد.

کلیدواژه ها

رفتارشناسی سیاسی، نامه ها، ابوموسی اشعری، خلافت علی علیه السلام.

پژوهش نامه
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۵۳

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبدان، ایران: gho.ali2198@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۵

مقدمه

مطالعه نامه‌ها به عنوان مستندات تاریخی، در شناخت عملکرد بازیگران سیاسی دوره خلافت علی علیه السلام نقش ارزنده‌ای در غنای تاریخ اسلام دارد. بنا به گزارش‌ها در دوره خلافت علی علیه السلام، ۲۲۸ نامه در میان رجال سیاسی جریان‌های ناکثین، قاسطین و ... رد و بدل گردیده است. از این میان، تعداد اندکی به نامه‌های ابوموسی تعلق دارد که بخشی از آن توسط دیگران به او ارسال شده است. عبدالله بن قیس، مشهور به ابوموسی اشعری صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله از طایفه اشعر و از قبایل یمن بود. او در مکه مسلمان شد و سه روز پس از فتح خیبر، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. وی در سال دهم، پیش از حجة الوداع از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله والی بخشی از یمن شد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در فتوحات ایران و شام شرکت و از سوی عمر بن خطاب حاکم بصره شد (محمد بن سعد، ۴ ص ۱۰۵ و ابن عبدالبر، ۴، ۱۷۶). در سال‌های پایانی خلافت عثمان، به درخواست مردم کوفه، به جای سعید بن عاص حاکم کوفه شد. در آغاز خلافت علی علیه السلام، به اصرار برخی از یاران علی علیه السلام، بر حکومت کوفه ابقا گردید؛ اما به دنبال شکل‌گیری فتنه خون‌خواهی عثمان توسط سپاه جمل به رهبری عایشه، از اطاعت علی علیه السلام در بسیج مردم کوفه سر باز زد که موجب برکنار شدن او از حکومت کوفه گردید (بلاذری، ج ۲، ۲۳۱؛ یعقوبی، ج ۲، ۱۸۱؛ دینوری، ۱۴۵). وی در جنگ صفین با ورود به حکمیت، مورد انزجار سپاه عراق گردید. ابوموسی بعدها با معاویه به خلافت بیعت کرد (بلاذری، ج ۴، ۴۳، ۴۸ - ۴۷؛ طبری، ج ۵، ص ۳۳۲). وی در سال ۵۲ هجری درگذشت. درباره شخصیت ابوموسی در مآخذ تاریخی و حدیثی اهل سنت و امامیه آراء متفاوتی آمده است.

این پژوهش تلاش دارد با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، نامه نگاری‌های مربوط به ابوموسی اشعری در جنگ جمل و صفین را به منظور سنجش رفتار سیاسی او مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۵۲

بیان مسئله

در دوره خلافت علی علیه السلام شرایطی به وجود آمد که طی آن، دو نگرش در مورد رفتار سیاسی آن حضرت ایجاد گردید. نگرشی موافق که با ذی حق دانستن اقدامات آن حضرت در برابر مخالفین، رفتار وی را مطابق با موازین شرع دانسته و دیگر، مخالفینی بودند که عملکرد آن حضرت را نتیجه ناسازگاری و تحکم او در برابر خواسته‌های رجال سیاسی با نفوذ قلمداد می‌کردند؛ از این رو با جدایی و انتقاد از آن حضرت، خلافت ایشان را در عین شناخت از سابقه نیکوی وی، با بحران مواجه ساختند. ابوموسی اشعری از جمله این جریان بود. بازتاب سیاست وی در نافرمانی از علی علیه السلام در مکاتبات مربوط به وی، به نفع مخالفین تندرو علی علیه السلام منتهی گردید. به کارگیری سیاست قعود در مقابل فتنه جمل و حمایت تلویحی از آن‌ها، ترمذ از دستورات علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، نامزد شدن او در حکمیت و پشت کردن به امام و اعتماد به عمروعاص، از دلایل بررسی رفتار سیاسی وی در نامه‌ها را فراهم می‌نماید.

پیشینه تحقیق

با بررسی پیشینه این پژوهش، می‌توان دریافت که عمده تحقیقات موجود، بیشتر معطوف به نامه‌نگاری‌ها و دسته‌بندی آن‌ها به لحاظ مخاطب‌شناسی بوده و کمتر به رفتارشناسی از مدخل نامه‌ها پرداخته شده است. در این میان می‌توان پژوهشی با عنوان «نقد مقاله حکمیت در واقعه صفین از منظر متفاوت»، نوشته محمد محسن طبسی (تاریخ در آیین پژوهش، ۱۳۸۸، ش ۲۲) را نام برد. این پژوهش، در رد اظهارات نویسنده اهل سنت که تلاش نموده تا رفتار ابوموسی اشعری را در حکمیت توجیه کند، نوشته شده. نقد مطرح شده در این مقاله، در شش محور ذکر گردیده است.

مقاله دیگر با عنوان «تأثیر کشتار صفین بر گسترش قاعدین (از اعتراض به اربد فزاری تا انتخاب ابوموسی اشعری)» (تاریخ در آیین پژوهش، ۱۳۹۲، ش ۱)، نوشته عباسی و وکیلی است که به دلایل گسترش جریان قعود و شکل‌گیری روند اثرپذیری کوفیان از شخصیت ابوموسی اشعری پرداخته است.

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۵۵

مقاله دیگر با عنوان «رفتارشناسی سیاسی طلحه و زبیر بر پایه مکاتبات در دوره خلافت امام علی علیه السلام» (تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال یازدهم، ۱۳۹۳ ش دوم)، نوشته علیرضا غلام پور (نویسنده این مقاله) است. این مقاله با تاکید بر شناسایی رفتار کنشگران سیاسی عصر خلافت امام علی علیه السلام و انطباق آن با مندرجات نامه نگاری‌های آن زمان، مورد تجزیه و تحلیل واقع گردیده است.

مقاله دیگر با عنوان «شخصیت شناسی مردم کوفه» (پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۸۷)، نوشته خانم منیژه شریعت جو با تاکید بر قسمت مربوط به حاکمان و رهبران سیاسی و نیز شخصیت شکل گرفته جامعه کوفی، می‌تواند به نوعی در پیشینه تحقیقی این مقاله که به رفتارشناسی بازیگران عصر خلافت امام علی علیه السلام می‌پردازد، مرتبط باشد.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۵۶

دسته بندی و محتوای نامه های مربوط به ابوموسی اشعری

از میان نامه‌هایی که در منابع تاریخی مربوط به ابوموسی اشعری ذکر شده، چهار نامه در خصوص نزاع میان امام علی علیه السلام و معاویه و موضوع حکمیت بوده و پنج نامه نیز در موضوع خون خواهی عثمان و حوادث اطراف آن، به او ارسال شده است. نامه‌های ارسالی امام علی علیه السلام، عایشه، معاویه و عبدالله بن عمر از این دست است. در مورد نامه عایشه در منابع تاریخی به صورت مستقل ذکر نشده؛ اما در نقل قول از زید بن صوحان و نیز ابوموسی از چنین نامه‌ای سخن رفته است (طبری، ۴، ۴۸۳).

نکته حائز اهمیت آن که عمدتاً گزارش‌های تاریخی از نامه‌ها همراه با ذکر نویسنده نامه، مخاطب نامه و حتی در برخی موارد با ذکر تاریخ و حامل نامه، آورده شده است. تلاش بر انعکاس عین گزارش است تا بدین طریق امکان قضاوت بهتر برای پژوهشگران تاریخ اسلام مهیا گردد.

الف. نامه‌های ارسالی به ابوموسی اشعری در جریان فتنه ناکثین

۱. نامه اول از علی علیه السلام به ابوموسی اشعری

(ارسال نامه به تاریخ ربیع‌الثانی سال ۳۶ است.)

«از علی، امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس. اما بعد، من هاشم بن عتبہ مرقال را پیش تو فرستادم تا مسلمانانی را که آنجایند همراه او گسیل داری تا به جنگ مردمی بروند که بیعت مرا شکسته‌اند و شیعیان مرا کشته‌اند و میان این امت بدعتی بزرگ پدید آورده‌اند. همین که او با این نامه پیش تو رسید، مردم را همراه او اعزام کن و او را معطل مکن. من تو را در امارت شهری که هستی باقی نگذارده‌ام، مگر اینکه از یاران و مددکاران من در این موضوع باشی. والسلام» (مفید، ۱۴۷).

۲. نامه هاشم بن عتبہ (مرقال) به علی علیه السلام

«اما بعد، من نامه‌ات را برای مردی ستیزه‌جو و سر از فرمان کشیده که از خویشاوندی دور و ستیز و دغل از او آشکار است، آوردم» (مفید، همان).

۳. نامه دوم علی علیه السلام، به ابوموسی

(ارسال این نامه توسط معبد اسلمی و در سال ۳۶ و بعد از نامه هاشم مرقال است).
«از بنده خدا، علی امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری). پس از ستایش پروردگار و درود، سخنی از تو به من رسیده که هم به سود و هم به زیان تو است؛ چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن. کمرت را برای جنگ محکم ببند و از سوراخ خود بیرون آی و مردم را برای جنگ بسیج کن. اگر حق را در من دیدی بپذیر و اگر دو دل ماندی، کناره گیر. به خدا سوگند، هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند تا گوشت و استخوان و تر و خشکت در هم ریزد و در کنار زدنت از حکومت، شتاب کنند؛ چنان که

از پیش‌روی خود همان‌گونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی. حوادث جاری کشور آن چنان آسان نیست که تو فکر می‌کنی؛ بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد و سختی‌های آن را هموار کرد و پیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد، پس فکرت را به کار گیر و مالک کار خویش باش. سهم و بهره‌ات را بردار. اگر همراهی با ما را خوش نداری، کناره گیر؛ بی آن که مورد ستایش قرارگیری یا رستگار شوی که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیت‌های تو را بر آورند و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای. به خدا سوگند، این راه حق است و به دست مرد حق انجام می‌گیرد و باکی ندارم که خدا شناسان چه می‌کنند. با درود» (ابن ابی‌الحدید، ۱، ۲۴۷).

۴. نامه سوم علی علیه السلام به ابوموسی اشعری

(این آخرین نامه قبل از جنگ جمل و عزل ابوموسی در سال ۳۶ قمری است که توسط امام حسن و عمار به ابوموسی ارسال گردید.)

«از بنده خدا امیرالمؤمنین به عبدالله بن قیس. اما بعد، ای پسر جولاهک! [شخص فرومایه] به خدا سوگند، چنین می‌پنداشتم که از این کار که خدا تو را شایسته آن ندانست و بهره‌ای برای تو در آن قرار نداد، دوری نمی‌کنی. اکنون حسن و عمار و قیس را فرستادم. شهر را به آنان بسپار و از کار ما با خفت و سرزنش، کناره بگیر. اگر چنین کردی هیچ، وگرنه گفته‌ام به تو اعلان جنگ دهند که خداوند، خیانت پیشگان را دوست نمی‌دارد و اگر بر تو چیره شوند تو را پاره‌پاره کنند. درود بر هر کس که نعمت‌ها را سپاس‌گزار بوده و از بیعت خشنود باشد و برای خداوند به امید فرجام پسندیده، عمل کند» (مفید، ۱۴۷ و ابن ابی‌الحدید، ۱، ۲۴۷).

ب. نامه‌های ارسالی به ابوموسی اشعری در موضوع حکمیت

۱. نامه اول معاویه به ابوموسی اشعری

«سلام بر تو. اما بعد، عمرو بن عاص با من بیعت کرده است، به ترتیبی که بیعت کرده است. به خدا سوگند می‌خورم که اگر تو هم با من همان‌گونه که او بیعت کرده است بیعت کنی، دو پسر را یکی بر کوفه و دیگری را بر بصره می‌گمارم و هیچ دری بر روی تو بسته نخواهد شد و همه خواسته‌های تو برآورده می‌شود. من به دست خود برای تو نامه نوشتم و تو هم به دست و خط خودت برایم نامه بنویس» (ابن سعد، ۴: ۹۹).

۲. نامه دوم معاویه به ابوموسی اشعری

«آنانی که تو را ناخشنود کرده‌اند، من نیز آنان را ناخشنود دارم. به شام بیا، من از علی برای تو بهتر هستم. والسلام» (ابن قتیبه، ص ۱۶۹).

۳. نامه ابوموسی اشعری در جواب به معاویه

«همان نظری را که عمرو در مورد تو دارد، من نیز درباره علی دارم؛ به جز این که هر چه کردم برای خدا کردم و عمرو هر چه کرده است برای تو بوده است» (ابن قتیبه، ۱۶۹).

۴. نامه عبدالله بن عمر به ابو موسی

«ابوموسی، تو بدین واسطه خواسته‌ای به من نزدیک شوی؛ در صورتی که نظر مرا نمی‌دانی. آیا تو گمان می‌کنی، من به طرف کاری می‌روم که عمر [پدرم] مرا از آن باز داشته است؟ آیا گمان می‌کنی، من در کاری وارد می‌شوم؛ در حالی که علی از من بهتر است؟ اگر چنین کاری کنم، خسارت دیده‌ام و از راه یافتگان نخواهم بود. از سخن تو و از کار تو در حق من، علی و معاویه، خشمگین شدم.

از این بزرگ‌تر این که عمرو تو را فریب داد؛ درحالی‌که تو حامل قرآن هستی و نماینده مردم یمن به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یار ابوبکر و عمر. عمرو برای این که تو را فریب دهد، نخست تو را برای سخن گفتن فرستاد. به جان خود سوگند، برای تو جایز نبود سخنی در مورد علی بگویی تا زمانی که عمرو در مورد معاویه نگفته بود. بر ما نیز جایز نیست سخنی در مورد علی بگوییم. آن چه را تو رضایت دادی، ما از آن بیزار می‌جوییم» (مفید، ۱۸۲).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۶۰

۵. نامه ابو موسی اشعری در پاسخ به عبدالله بن عمر

«به خدا سوگند، من نمی‌خواستم تو را به عنوان خلیفه معرفی کنم. در این میان فقط برای رضای خداوند کار کردم. من کار این مردم را از روی اکراه پذیرفتم. آنان بر لبه شمشیر بودند و کار آنان را بر اساس سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفتم. اما در مورد خشم تو از سخنان من نسبت به علی و معاویه، آن دو قبل از این بر تو خشمناک شده بودند. اما در خصوص فریب خوردن من از عمرو، به خدا سوگند، فریب من هیچ‌گونه ضرری برای علی نداشت و به نفع معاویه نیز نبود» (ابن قتیبة، ۱۶۹).

۶. نامه امام علی علیه السلام به ابو موسی اشعری

«تو مردی هستی که هوای نفس، او را گمراه کرد. غرور و خودخواهی، تو را به این جا کشاند. خودت را به خدا بسپار تا سختی‌های تو را مبدل به راحتی کند. هر کسی که به خدا متمایل شد، خدا او را کفایت می‌کند. خدا می‌بخشد؛ ولی تغییر نمی‌دهد. محبوب‌ترین بندگان نزد خدا، پرهیزکارانند. والسلام» (ابن قتیبة، همان).

۷. پاسخ ابو موسی اشعری به امام علی علیه السلام

«به خدا سوگند اگر نمی‌ترسیدم که گفته شود: تکبر ورزیده‌ام، هرگز پاسخ نامه

تو را نمی‌دادم؛ زیرا هیچ بهانه‌ای نیست که مرا سود دهد. این که به مکه رفتم، برای این بود که من جویای اهل شام شدم و از مردم عراق جدا گشتم. من به مردمی برخورد کردم که گناه مرا کوچک شمردند هر چند خود گناهم را بزرگ می‌دانم و جمعی مرا بزرگ داشتند، هر چند خود را کوچک می‌شمارم؛ بنابراین در میان آنان ماندم؛ زیرا جز آنان، پشتیبان و یار دیگری ندارم» (ابن قتیبه، همان).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۶۱

شاخصه‌های محوری، در تحلیل رفتار سیاسی ابوموسی اشعری در نامه‌های امام

علی علیه السلام

۱. تشکیک در اطاعت‌پذیری ابوموسی.
۲. تشکیک به وفاداری ابوموسی.
۳. عدم بصیرت سیاسی ابوموسی در شناخت فتنه و گرفتار شدن در آن.
۴. عدم شایستگی ابوموسی در یاری‌دادن به حق.
۵. خائنانه بودن رفتار سیاسی ابوموسی.

شاخصه‌های محوری، در تحلیل رفتار ابوموسی اشعری از نامه هاشم مرقال و عبد الله

بن عمر

۱. ستیزه‌جو و سر از فرمان کشیده بودن ابوموسی.
۲. دغل‌کار بودن ابوموسی.
۳. تلاش در حذف علی از خلافت.
۴. فریب‌خوردگی ابوموسی.

توجیه ابوموسی اشعری در دفاع از رفتار سیاسی خود، در نامه‌نگاری به دیگران

۱. خیرخواهی برای امت.
۲. عمل برای رضای خداوند.

تحلیل رفتار سیاسی ابو موسی اشعری بر پایه نامه نگاری‌ها در دوره خلافت امام علی علیه السلام

۳. مبنا قراردادن پیروی از سنت رسول خدا، در پذیرش حکمیت.

۴. رد کردن ادعای به خلافت نشانیدن عبدالله بن عمر، در حکمیت.

۵. رد کردن ادعای ضرر رساندن به علی علیه السلام، در حکمیت.

۶. رد کردن ادعای نفع رساندن به معاویه، در حکمیت.

۷. طرف داری از علی علیه السلام، در برابر معاویه.

بررسی و تحلیل رفتار سیاسی ابوموسی اشعری، طبق شاخصه‌های محوری در

نامه‌نگاری‌ها

تاخیر و تشکیک در بیعت با علی علیه السلام و به شبهه انداختن مردم، در حمایت از خلیفه مسلمانان طبق شواهد تاریخی در منابع، ابوموسی اشعری تلاش دارد تا از اظهار علنی بیعت با علی علیه السلام خودداری کرده و اطاعت از امام را تحت این توجیه که بین دو گروه از مسلمانان اختلاف افتاده و او موظف است تا مردم را از درگیر شدن در فتنه برحذر دارد، نادیده بگیرد. این تضاد بین اعلام بیعت و عدم اطاعت، مردم را نیز به شک و شبهه انداخت تا از این طریق، توان سیاسی امام علی علیه السلام در برابر جبهه ناکثین، تضعیف گردد. راهبرد سیاسی ابوموسی اشعری از تضاد آشکاری برخوردار بود. از یک سو بیعت با علی علیه السلام می‌توانست ولایتش بر کوفه را رسمیت دهد، از سوی دیگر با عدم اطاعت از آن حضرت، می‌توانست جبهه مخالف علی علیه السلام را با خود همراه سازد. رضایت سران ناکثین از سیاست به کار گرفته او، عملاً موجب تبلیغات وسیعی برای آن‌ها شد. عملکرد ابوموسی اشعری در آغاز خلافت علی علیه السلام، به روشنی نمایانگر نارضایتی وی از بیعت مردم با آن حضرت بود. پس از کشته شدن عثمان و بیعت مهاجر و انصار با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیست و پنجم ذی‌حجه سال ۳۵، کوفیان نزد وی که در آن هنگام والی کوفه بود، رفتند و از او پرسیدند: چرا با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت نمی‌کنند و مردمان را به بیعت او نمی‌خوانند؛ حال آن که مهاجر و انصار، همه با او بیعت کرده‌اند؟ ابوموسی در جواب آن‌ها گفت: در این معنی توقف می‌کنم و می‌نگرم تا بعد از این چه شود (ابن‌اعثم، ۲، ۴۳۸)؟

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۶۳

«هاشم بن عتبه بن ابي وقاص»^۱، در مورد تردید و تأخیر ابوموسی اشعری در بیعت با امام علی علیه السلام به او گفته است: «مهاجر، انصار، خاص و عام با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کرده‌اند. تو می‌ترسی اگر با علی علیه السلام بیعت کنی، عثمان از آن جهان بازآید؟» چون هاشم با امام بیعت کرد، ابوموسی که دیگر بهانه‌ای نداشت به ناچار با امام بیعت کرد (ابن اعثم، ۲، ۴۳۸). این بیعت در کوفه انجام شد و از طریق هاشم و مالک اشتر برای امام علی علیه السلام، تایید گردید. ظاهراً بنا به کراهت امام از بیعت ابوموسی و عدم رضایت در ابقای او در کوفه، مالک اشتر از امام می‌خواهد تا کماکان ابوموسی اشعری حاکم کوفه باقی بماند (یعقوبی، ۲، ۱۷۹). شاید یکی از دلایل این ابقا، حضور جمع کثیری از یمنی‌ها در کوفه و نیز تبلیغات عثمانی‌ها علیه امام علی علیه السلام بود که موجب گردید تا امام در تغییر ابوموسی اقدامی نکند.

نکته دیگر، عدم اطاعت از فرمان خلیفه مشروع با تأکید بر بیعت با عثمان بود. هنگامی که علی علیه السلام، به قصد مقابله با فتنه ناکشین در ذی قار، محمد بن جعفر و محمد بن ابی بکر را برای جمع‌آوری نیرو به کوفه فرستاده بود، ابوموسی با این سخن که جنگ، دنیا طلبی و راه آخرت در گرو خانه‌نشینی است و هنوز بیعت عثمان در گردن ماست و تا کشندگان عثمان مجازات نشده‌اند، با کسی نخواهیم جنگید، از تجهیز سپاه برای امام جلوگیری و حتی فرستاده امام را به زندان و قتل تهدید کرد (ابن اثیر، ۳، ۲۶۰؛). این گزارش نشان‌دهنده عدم اعتقاد سیاسی وی بر مشروعیت خلافت امام علی علیه السلام است. وی بر این اساس، حاضر به اطاعت از امام علی نیست و برای توجیه این عمل سعی دارد تا اقدام خود را شرعی توجیه کند.

امام علی علیه السلام، برای دومین بار عبدالله بن عباس و مالک اشتر را به کوفه فرستاد. اما ابوموسی نه تنها حمایتی نکرد؛ بلکه از فرمان امام علنی سرپیچی کرد و اهل کوفه را به این

۱. صحابی برجسته و ملقب به مرقال (پیش‌تاز و سریع‌رونده) و برادرزاده سعد بن ابی وقاص بود. وی از امرای و علمداران علی علیه السلام در صفین بود که به شهادت رسید: ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۵۳.

بهبان که این کار فتنه‌انگیزی است، از یاری رساندن به امام برحذر داشت. این رفتار، دقیقاً طبق درخواست عایشه بود (طبری، ۴، ۴۸۶ و ۴۸۷ و ابن خلدون، ۲، ۶۲۱).

به‌کارگیری شعار قریشی خواندن نزع، بین علی علیه السلام و مخالفین، توسط ابوموسی در توجیه رفتار خود، یکی دیگر از شاخصه‌های رفتاری اوست. ابوموسی با ایراد خطبه‌ای، کوفیان را از مداخله در آن چه وی آن را نزاعی بین قریش نامیده و می‌بایست خودشان به اصلاح آن پردازند، برحذر داشت. امام علیه السلام پس از آگاهی از مواضع ابوموسی، به وی یادآوری می‌کند که دلیل بسیج کردن مردم کوفه، بدعت در بیعت‌شکنی و کشتن یاران‌ش در بصره، توسط اصحاب جمل است و برایش چنین نوشت:

«اما بعد، من هاشم بن عتبة مرقال را پیش تو فرستادم تا مسلمانانی را که آنجا بودند همراه او گسیل داری تا به جنگ مردمی بروند که بیعت مرا شکسته‌اند و شیعیان مرا کشته‌اند و میان این امت بدعتی بزرگ پدید آورده‌اند» (مفید، ۱۴۷).

انتظار علی علیه السلام از ابوموسی در عمل کردن به وظیفه‌اش برای بسیج مردم و آگاهی دادن به آن‌ها در خصوص رفتار بیعت‌شکنان و ارتکاب قتل و بدعت آن‌ها، نادیده گرفته شد و حتی برخلاف آن، مردم را از پیوستن به او بازداشت و مواضع عایشه را در طلب خون عثمان بر حق دانست. این رفتار ابوموسی در نامه هاشم مرقال به علی علیه السلام آمده است:

«من نامه‌ات را برای مردی ستیزه‌جو و سر از فرمان کشیده که از خویشاوندی دور، و ستیز و دغل از او آشکار است، آوردم» (مفید، همان).

نکته مهم دیگر، عدم ارائه دلیل موجه در نافرمانی از امام، توسط ابوموسی اشعری است. او با آگاهی از بیعت‌شکنی طلحه و زبیر، نه تنها حاضر نیست بیعت‌شکنی آن‌ها را زیر سؤال ببرد، بلکه برعکس تلاش دارد علی علیه السلام را در برخورد با اصحاب جمل، سرزنش نماید. وی در جواب مردم کوفه، در پاسخ به این سؤال که: آیا از علی علیه السلام بدعتی سرزده؟ گفت: نمی‌دانم. مردم نیز بر او شوریدند و به او گفتند: تو خوب می‌دانی؛ اما نمی‌خواهی بدانی. دغل‌بازی، بر تو غلبه کرده است (نوبری، ۵، ۱۳۳ و ۱۲۹).

عدم شناخت صحیح از فتنه و نیز سوء برداشت از سخنان پیامبر ﷺ

ابوموسی اشعری با فتنه خواندن شرایط به وجود آمده بین علی علیه السلام و مخالفینش و با تاکید بر سخنان پیامبر ﷺ، فهم خود را بر فهم و منطق خلیفه مشروع، مقدم داشته و حتی خلیفه مسلمین را فردی خون ریز معرفی نمود. او تلاش کرد تا در غائله بیعت شکنان و جنبش سیاسی و نظامی آن‌ها، عایشه را مبنای «صحت رفتار سیاسی» قرار دهد. وی با اعلام اینکه، ام‌المؤمنین عایشه از او خواسته تا مردم کوفه را از او باز دارد، تلاش می‌کند هرگونه جنگ با عایشه و طلحه و زبیر را فتنه و لشگرکشی علی علیه السلام را تلاش برای کشتار مردم معرفی نماید. وی در جمع کوفیان گفت: «ای مردم! ما یاران رسول خدا ایم و از شما به این فتنه آگاه‌تریم. از آن پرهیز کنید. عایشه برای من نوشته است: کسانی را که پیش تو هستند، از من بازدار و کفایت کن. وی با طرح اینکه اصحاب رسول خدا علیهم السلام آگاه‌ترین افراد به فتنه‌اند، تلاش دارد تا تعبیری منحصر از فتنه را با نگرش شخصی خود طرح نماید. در این طرح، شخص امام علی علیه السلام، فتنه‌گر و طرفدارانش آشوب‌گرانی هستند که با زیر پا گذاردن بیعتی که عثمان بر گردنشان دارد، مردم را به کام دوزخ می‌کشاند. رفتار متناقض او زمانی آشکار می‌شود که وی در برابر اقدامات گروه ناکثین، چنین رفتاری را از خود نشان نداد. وی برای ایستادگی در برابر امام علی علیه السلام، درخواست عایشه را مبنا قرار داده و برای انجام این درخواست، از روایتی یاد می‌کند که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله، وی را از داخل شدن در فتنه‌ای، باز می‌دارد (مفید، ۱۵۸).

ابوموسی اشعری در پاسخ به نامه علی علیه السلام که از وی خواسته بود تازیانه خود را از مردم بردارد و مانع حرکت آن‌ها نشود و اگر بر او سنگین نباشد با مردم حرکت کند و اگر سنگین آمد بر جای خود بنشینند، می‌گوید: «سنگین سنگینم» (مفید، ۱۵۸).

تلقی ابوموسی اشعری از فتنه را باید با شناخت رویدادهای پیش آمده در مدینه و نحوه ارتباط او با جریان ناکثین و به خصوص نامه عایشه به او در بازداشتن مردم کوفه از همراهی علی علیه السلام، مرتبط کرد. در واقع ابوموسی حضور جریان به اصطلاح، خودسر در سپاه علی علیه السلام که در شورش علیه عثمان نقش داشتند را، به عنوان توجیه برداشت خود

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

مطرح، و از این بابت خلافت علی علیه السلام را مشکوک و بیعت او را شکننده می‌دانست؛ پس برایش بهتر بود تا در این مورد، سستی کند. او در جمع کوفیان، این چنین به تبیین رفتار علی علیه السلام می‌پردازد: «اینک علی بن ابی طالب، پیش شما می‌آید و می‌خواهد به وسیله شما خون‌های مسلمانان را بریزد. اکنون تیرهای خود را بشکنید و زه کمان‌های خویش را ببرید و شمشیرهای خود را به سنگ بزنید» (مفید، همان).

به‌کارگیری سیاست خیرخواهی با تهمت زدن به امام علی علیه السلام

ابوموسی در نامه‌های خود تلاش دارد، خیرخواهی را دلیل مواضع خود معرفی و اقدامات امیرالمومنین علی علیه السلام را دنیاطلبی معرفی نماید. او جبهه مخالف علی علیه السلام را، خیرخواه و مظلوم معرفی می‌نماید؛ درحالی‌که انصاف ایجاب می‌کرد، خطاها و فتنه‌انگیزی سران جمل را برای مردم تبیین کند. این همان دلیلی بود که امام او را خائن و لایق بدترین سرنوشت دانست. ابوموسی در نصیحتی که به مردم دارد، از آن‌ها تقاضا می‌کند که از حمایت علی علیه السلام خودداری نکنند. وی اعلام می‌کند: «شما مردم، به من نیک‌خواه باشید و به من خیانت نکنید تا دین و دنیای شما سلامت بماند» (مفید، همان). سخن ابوموسی نشان‌دهنده خیرخواهی او نبود؛ بلکه شیوه‌ای بود تا در پناه آن بتواند، فضای موجود را به نفع خود تغییر دهد. او پیروزی سپاه جمل را محتمل می‌دانست؛ لذا فرصت را در بی‌طرفی یافت. وی با اینکه مدام می‌گفت: «من به این فتنه‌ها آگاه‌ترم» (مفید، همان)، ولی هیچ‌گاه، اقدام عایشه و خروج بدعت‌گونه او از حریم نبوی و به‌راه انداختن جنگ را علی‌رغم تاکیدات قرآنی و سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، محکوم نکرد؛ بلکه حمایت از آن‌ها را خیرخواهی، معرفی می‌کند.

مبنا قراردادن رضایت خداوند در توجیه اقداماتش، علیه علی علیه السلام

ابوموسی اشعری همواره سعی داشت، اقدامات خود را طبق رضای خدا و به قصد قربت توجیه نماید. وی برای این عمل، تلقی خود را مقدم بر نشانه‌های الهی می‌دانست. علی علیه السلام، وی را فردی دشمن به حساب آورده است. در جریان جنگ صفین برای بار

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۶۷

دوم، ابوموسی در مورد علی علیه السلام نقش آفرینی منفی می‌کند. این درست موقعی اتفاق می‌افتد که او می‌بایست به عنوان فردی امین و به نمایندگی اهل عراق و حجاز، حکمیتی مؤمنانه و مبتنی بر شناخت داشته باشد. مهمترین فراز اسف‌بار زندگی سیاسی ابوموسی، حضور وی در جریان حکمیت بود که به مدت ۱۱۰ روز در سال ۳۷، میان سپاهیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه، فرمان‌روای معزول شام، رخ داد و موجب تضعیف جبهه امام علیه السلام گردید. معاویه، از مخالفت اصحاب برجسته علی علیه السلام با انتخاب ابوموسی اطلاع داشت؛ لذا برای جلب نظر ابوموسی، در نامه‌ای به او نوشت: «عمرو بن عاص، با من بیعت کرده است. به خدا سوگند، اگر تو نیز با من بیعت کنی، دو پسرت را یکی بر کوفه و دیگری را بر بصره می‌گمارم و هیچ دری بر روی تو بسته نخواهد شد و همه خواسته‌های تو برآورده می‌شود» (ابن سعد، ۴، ۸۴). این نامه معاویه، نشان‌دهنده ضعف شخصیتی ابوموسی و شناخت دقیق معاویه از روحیه خصمانه او نسبت به علی بود.

رفتار ابوموسی اشعری نشان می‌دهد، ادعای او مبنی بر عمل برای خدا، صادق نبود. وی با آگاهی از قضاوت جامعه، به هیچ وجه نمی‌بایست معاویه را بر علی علیه السلام مقدم دارد؛ اما به لحاظ عدم رضایت از علی علیه السلام، حاضر به پذیرش ادامه خلافتش نیز نبود؛ با این حال بر آن شد تا به گونه‌ای، مبنای حکمیت خود را به سویی دیگر برده و سعی نماید تا خلیفه مشروع را بر کنار و عبدالله بن عمر را که داماد خود بود، به خلافت برگزیند. سؤال مهم این جاست که کدام فعل سیاسی او، با توجیه رضای خدا مطابقت دارد؟ نامه عبدالله بن عمر و ناراحتی شدید او از ابوموسی و گناه شمردن اقدام خودسرانه‌اش، حکایت از ناسازگاری بین ادعا و رفتار ابوموسی دارد. عبدالله بن عمر، به او می‌نویسد: «تو بدین واسطه خواسته‌ای به من نزدیک شوی؛ در صورتی که نظر مرا نمی‌دانی» (ابن قتیبه، ۱۶۹ و ابن ابی‌الحدید، ۲، ۲۳). از نظر عبدالله بن عمر، رفتار ابوموسی یک نوع تعامل سیاسی بود تا رضای خدا و دلیلش این بود که ابوموسی، بدون توجه به وصیت عمر بن خطاب در اجازه نیافتن فرزندش برای تصدی خلافت، دست به این اقدام زده است. نکته دیگر در عدم صداقت ابوموسی در خصوص عمل به رضای خداوند، نادیده انگاشتن جایگاه الهی

علی علیه السلام و منزلت او نزد همه مسلمانان بود. ابن عمر در این خصوص نوشت:
«به جان خود سوگند، برای تو جایز نبود سخنی در مورد علی بگویی تا زمانی
که عمرو در مورد معاویه نگفته بود. بر ما نیز جایز نیست سخنی در مورد علی
بگوییم» (ابن قتیبة، همان و ابن ابی الحدید، همان).

در پی محکومیت اقدام ابو موسی توسط عبدالله بن عمر، وی با رد کردن هرگونه ضرر و
زیان به علی علیه السلام به واسطه فریبش توسط عمرو بن عاص، سعی در توجیه رفتار خود دارد.
عملکرد ابو موسی، نه تنها تسلط معاویه را برخلاف امت اسلام فراهم کرد؛ بلکه جامعه
اسلامی را با جریان خطرناکی به نام خوارج، روبرو ساخت. جریانی که منشا شکل‌گیری آن،
با منش سیاسی ابو موسی رقم خورد. معاویه همواره عملکرد ابو موسی را در مسئله حکمیت
می‌ستود و به فرزندش یزید نیز سفارش کرد که اگر عهده‌دار کار مردم شدی، در مورد
«ابوبرده» فرزند ابو موسی، سفارش به نیکی کن که پدرش برای من دوستی هم چون برادر بود
(ابن سعد، ۴، ۸۴). سیاست‌های مخرب ابو موسی، موجب طمع معاویه به ابو موسی گردید.
اگر ابو موسی به بی‌طرفی و در عین حال به تقدم و برتری علی علیه السلام نسبت به معاویه عقیده
داشت، هیچ‌گاه موجب این طمع‌کاری معاویه قرار نمی‌گرفت. معاویه این چنین برایش
نوشت: «... به شام بیا، من از علی برای تو بهتر هستم». گرچه ابو موسی پیشنهاد او را
نپذیرفت و در پاسخ به معاویه نوشت: «همان نظری را که عمرو در مورد تو دارد، من نیز
درباره علی دارم، به جز این که هر چه کردم برای خدا کردم و عمرو هر چه کرده است، برای
تو بوده است»؛ اما این جواب، فرار به جلو و در واقع، جمع کردن آبروی از دست رفته به
واسطه اقداماتش در خیانت به اهل عراق و یمن بود. او تنها تفاوت خود را با عمرو عاص
در موضوع حکمیت، نیت خدایی خود می‌داند؛ هر چند عملکرد ابو موسی، چنین چیزی
را تأیید نمی‌کرد. وقتی علی علیه السلام، از نامه ابو موسی به معاویه با خبر شد، نامه‌ای برای او
فرستاد. ابو موسی که هیچ بهانه‌ای برای توجیه گنااهش نداشت، ناخرسند از خود و برای
دور ماندن از سرزنش‌های اهل عراق، ماندن در مکه را برگزید.

افرادی چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص و دیگران، به هیچ وجه خود را درگیر

بحران و اختلافات نکردند؛ اما ابوموسی برخلاف آن‌ها، سعی داشت تا مواضع سیاسی خود را در طرف‌داری از جریانی که دوست داشت، نمایش دهد. وی در واقع با ادبیاتی جذاب توانست، ضربه سختی بر جبهه علی علیه السلام وارد سازد. امام علیه السلام در مورد نقش براندازانه ابوموسی فرمودند: «او به من خیانت کرد و مردم را از یاری من منع نمود و فرار کرد، تا وقتی که به او امان دادم و آنگاه به وطن خویش برگشت. من او را نمی‌پسندم» (طبری، ۵، ۵۱، ابن اثیر، ۳، ۱۹۴).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۶۹

نتیجه

شناسایی رفتار سیاسی عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری از منظر نامه‌ها و تطبیق آن‌ها با گزارش‌های تاریخی از عملکرد وی در عصر خلافت علی علیه السلام، هدف این پژوهش است. روش تحلیلی - توصیفی این پژوهش، به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که تا چه میزان بین ادعاهای موجود در نامه‌های ابوموسی اشعری و رفتار سیاسی او مطابقت وجود دارد؟ ابوموسی اشعری از جمله بازیگران جریانی بود که با سیاست نافرمانی از علی علیه السلام، به نفع مخالفین تند آن حضرت در دو رویداد خون‌خواهی عثمان و حکمیت، عملاً خود را در شمار مخالفان آن حضرت قرار داد. بررسی نامه‌های منسوب به وی و نیز نامه‌های اشخاص دیگر، کمک شایانی به شناسایی میزان همگرایی، یا عدم همگرایی بین رفتار سیاسی او با توجیهاتش در مکاتبات، می‌نماید.

با احصاء شاخصه‌های رفتاری ابوموسی در نامه‌های امام علی علیه السلام و دیگر شخصیت‌های موثر سیاسی، مواردی از جمله: تشکیک در اطاعت‌پذیری و وفاداری ابوموسی نسبت به علی علیه السلام، عدم بصیرت سیاسی او در شناخت فتنه و گرفتار شدن در آن، عدم شایستگی ابوموسی در یاری‌دادن به جبهه حق، خائنانه بودن، ستیزه‌جو و سراز فرمان کشیده بودن، دغل‌کاربودن و تلاش در حذف علی علیه السلام از خلافت و نیز فریب‌خوردگی او از یک سو و توجیهات رفتاری وی مانند:

خیرخواهی برای امت، عمل برای رضای خداوند، پیروی از سنت رسول خدا به عنوان

مبنای عملش در پذیرش حکمیت، رد کردن ادعای به خلافت نشانیدن عبدالله بن عمرو و ضرر رساندن به علی علیه السلام، رد ادعای نفع رساندن به معاویه در حکمیت و همچنین ادعای طرف‌داری از علی علیه السلام در برابر معاویه از سوی دیگر، نشانگر اوج تعارض در رفتار سیاسی ابوموسی اشعری در عرصه سیاسی آن دوره است. با مطالعه گزارش‌ها و مستندات تاریخی و نیز مفاد نامه‌های دیگران، ادعاهای ابوموسی اشعری، نه تنها واقعیت نداشته، بلکه با کارشکنی برابر علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، تلاش وافری را برای تضعیف قدرت آن حضرت با شعار خیرخواهی و دوری از فتنه به کارگرفته که موجب آسیب دیدن جبهه علی علیه السلام و زمینه‌سازی خلافت معاویه و همچنین پیدایش خوارج گردید.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغة، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ ش.
- ابن اثیر، عزالدین، تاریخ الکامل، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق شبیری، علی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، مصر، دار الطباعة، ۲۰۰۱ م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ العبر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، نشر علامه، بی تا.
- ابن عبد البر، عبدالله، الاستیعاب، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲.
- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، الانساب و الأشراف، تحقیق: زکار، سهیل و زرکلی، ریاض، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- دینوری، ابوحنیفه احمد، اخبار الطوال، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
- زکی صفوت، أحمد، جمهره رسائل العرب، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والامم والملوک (تاریخ طبری)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، الجمل، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.
- نویری، شهاب الدین احمد، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره، ۱۹۲۳ م.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

